۱۵
آموزش سواد مالی - سطح دو
دوره‌ی دوم دبستان

چگونه برای تفریح پول درآوریم؟



۹

CamScanner

CamScanner

گزارشی از مسیر جمع‌آوری پول
برای بازدید از موزه.



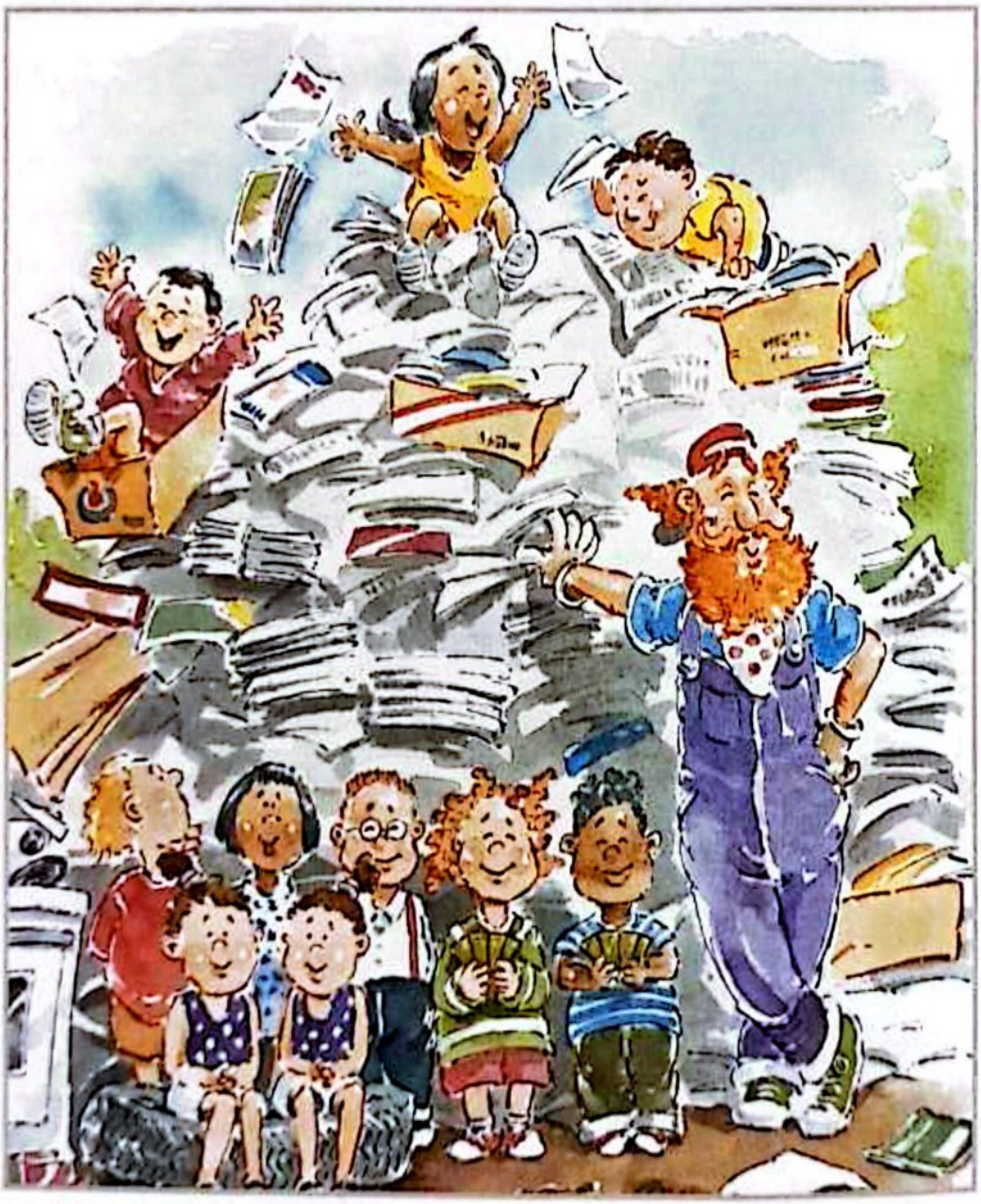
سوزان اولسن صندوقدار و گزارشگر،
کلاس دوم، مدرسه‌ی نیوتن

CamScanner

CamScanner

روزنامه‌های باطله، جعبه‌های مقوایی و هر نوع کاغذ دیگر

درآمد



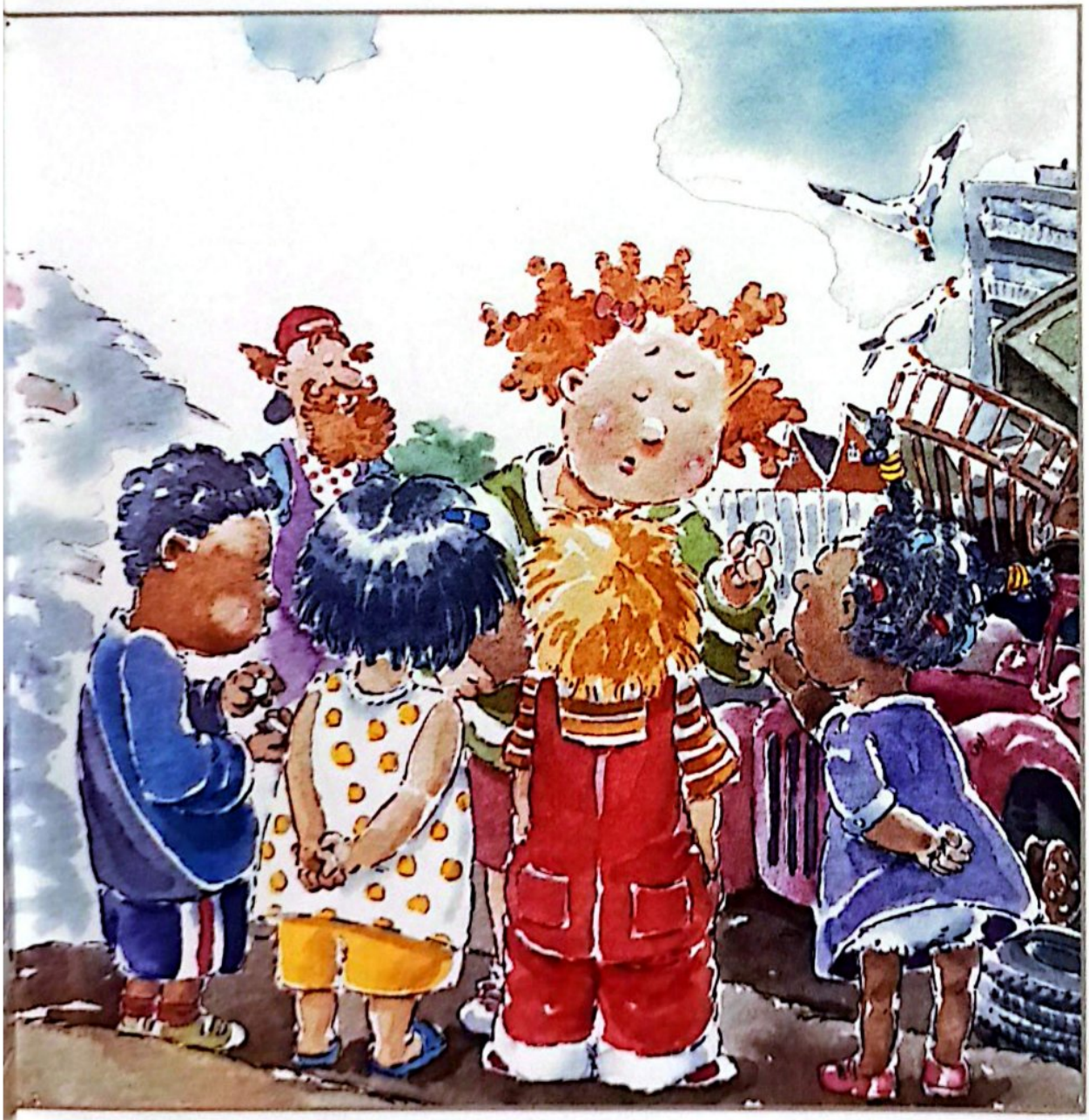
ما بچه‌های کلاس دوم، دو تُن از انواع کاغذها و مقواها را جمع‌آوری کردیم که بابت آن از آقای اَبنر کارمودی، مسئول بازیافت مواد، سی دلار دریافت کردیم.

CamScanner

CamScanner

مخارج

دو دلار که باید به پنج خواهر و برادر کوچک‌ترمان می‌دادیم بابت قرض‌گرفتن گاری‌هایشان- البته قبلاً این گاری‌ها مال خودمان بود.



CamScanner

CamScanner

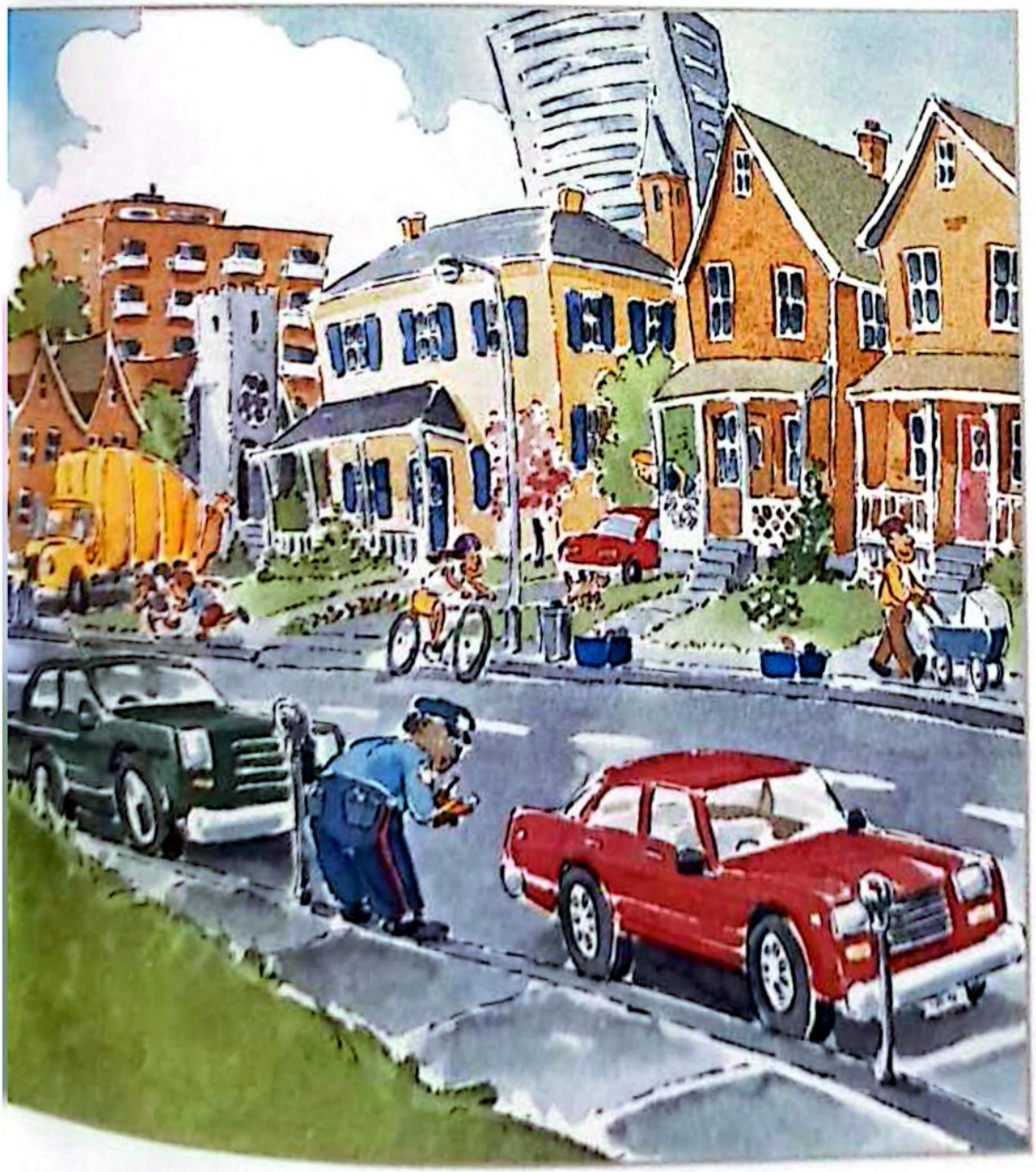
ده دلار که باید به آقای اَبنر کارمودی، مسئول بازیافت مواد، می‌دادیم تا مجموعه‌ی کتاب‌های طنز بابای جانی پین را پس بدهد؛ چون اگر بابای جانی متوجه می‌شد کتاب‌هایش نیست، جانی توی دردسر بدی می‌افتاد.



CamScanner

CamScanner

پنج دلار جریمه که به آقای هارولد هوپ، مدیر مدرسه، پرداختیم؛ چون رابرت رز که رفته بود یک سکه‌ی بیست‌وپنج‌سنتی توی دستگاه پارکومتر بیندازد، بین راه سرگرم تماشای دعوای سگ‌ها شده و کارش را فراموش کرده بود (جای همیشگی پارکینگ آقای هوپ با دو تن روزنامه‌های باطله و جعبه‌های مقوایی و انواع کاغذهای ما پُرشده بود).

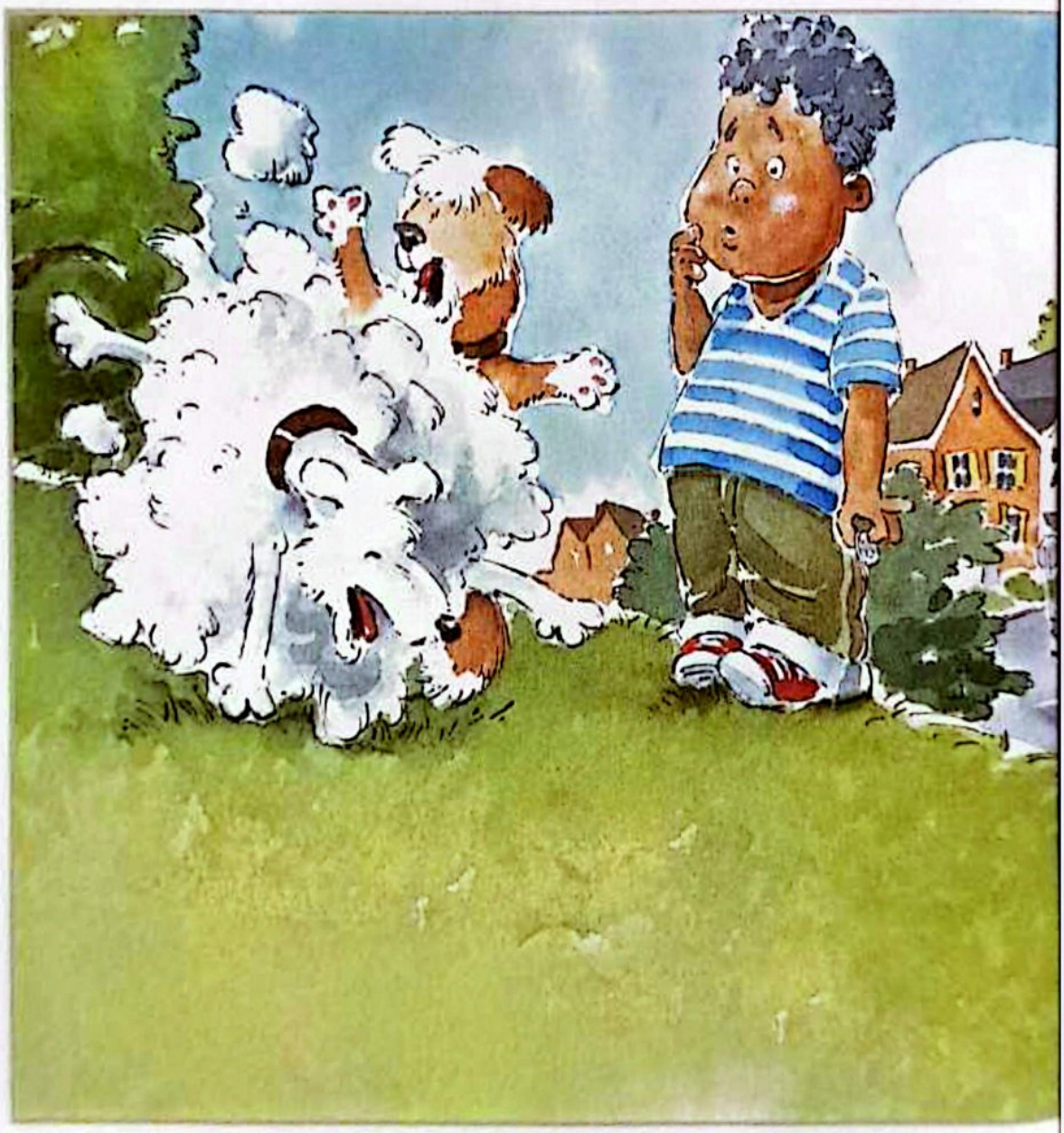


CamScanner

CamScanner

سود

روزنامه‌های باطله، جعبه‌های مقوایی و انواع وسایل کاغذی، سودی معادل سیزده دلار نصیب ما کرد. کم‌کم داریم کار را پیش می‌بریم.

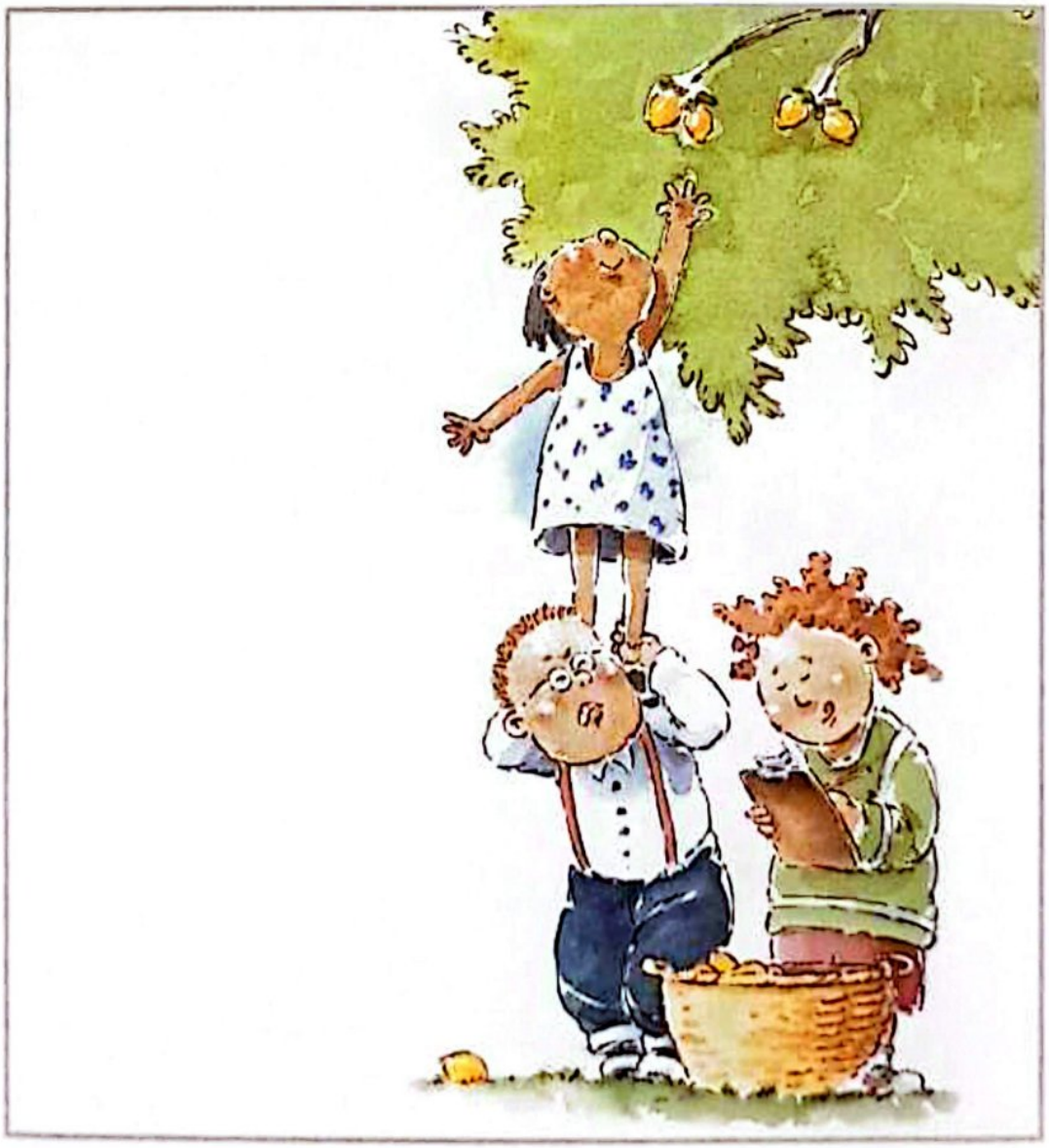


CamScanner

CamScanner

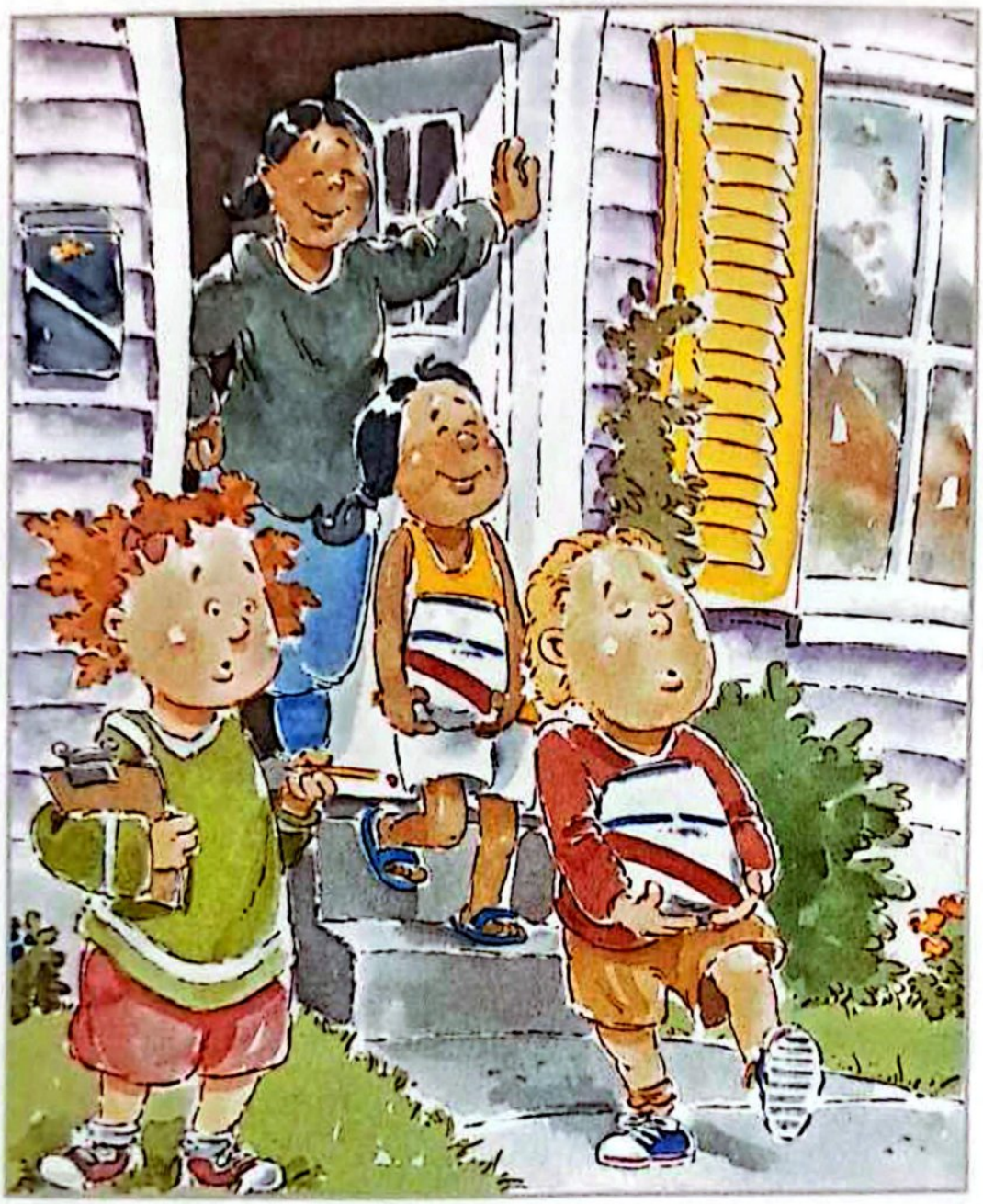
دکه‌ی لیموناد فروشی
مخارج

همسایه‌ی سیسیل کوپر اجازه داد از شاخه‌ی درخت لیمویش که روی دیوار حیاط سیسیل کوپر آویزان شده بود سی عدد لیموی مجانی بچینیم.



CamScanner

CamScanner



مادر جرالدین آرتور که به‌تازگی رژیم هفتگی‌اش را شروع کرده بود،
چهار کیلو و نیم شکر مجانی به ما داد.

CamScanner

CamScanner

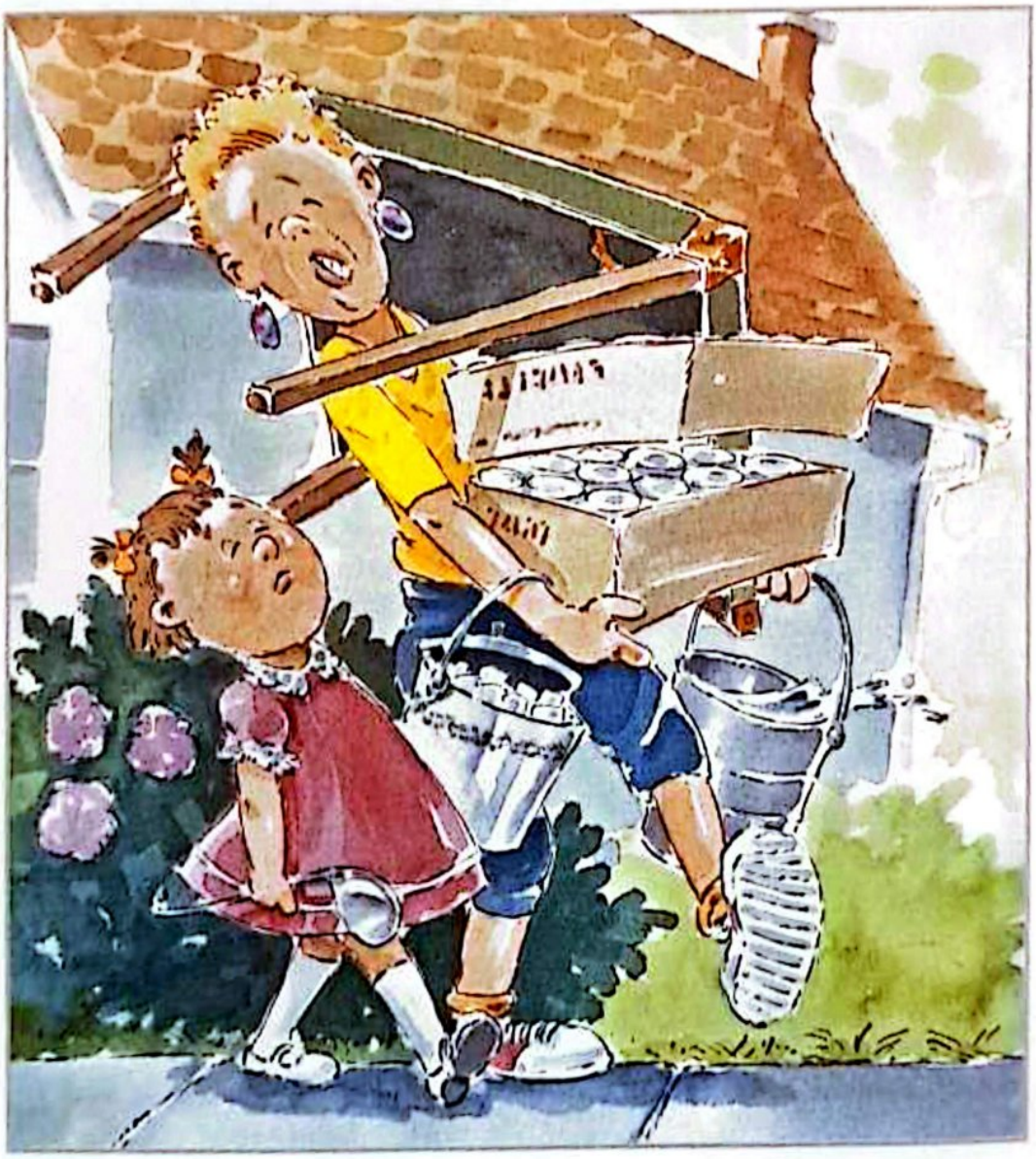
یک تشت لباس‌شویی مجانی که آقای اَبنر کارمودی، مسئول بازیافت مواد، به ما قرض داد و به‌جایش قرار شد هر بار که از کنار ما رد می‌شود، یک لیوان لیموناد مجانی بردارد.



CamScanner

CamScanner

چند تا لیوان، یک میز کوچک، ملاقه، آب و قالب‌های یخ مجانی که همه را از مادر الینور رابین گرفتیم که همیشه کلی چیزمیز به ما می‌دهد تا الینور را میان بچه‌ها محبوب کند.



کمک بزرگی بود!
درکل دکه‌ی لیمونادفروشی برای ما هزینه‌ای نداشت.

CamScanner
CamScanner

درآمد و سود

دکه‌ی لیموناد‌فروشی برای ما درآمدی هم نداشت؛ چون بعد از اینکه تشت را زیر سایه‌ی درخت نارون گذاشتیم و با آب و یخ پر کردیم و آب لیموها را گرفتیم و با شکر مخلوط کردیم، گربه‌ی الینور از بالای درخت افتاد توی تشت و مامان الینور هم مجبورمان کرد همه‌ی لیموناد را بریزیم دور، البته بعد از اینکه گربه را از توی آن بیرون آوردیم.

با این حال، با خوشحالی گزارش می‌کنم از ماجرای دکه‌ی لیموناد‌فروشی ده دلار نصیبمان شد. این ده دلار را آقای نوربرت نورویل، همسایه‌ی الینور رابین، به ما داد که از مشاهده‌ی ماجرا به خنده افتاده بود. فکر کنم از گربه‌ی الینور خوشش نمی‌آید.



CamScanner

CamScanner

پرستاری از بچه و غذادادن به سگ
درآمد، مخارج و سود

هیچی به هیچی؛ چون هیچ‌کس به یک بچه‌ی کلاس دومی برای پرستاری از بچه اعتماد نمی‌کند- هیچ‌کس، حتی خواهر برادرهای کوچک‌ترمان.
همه‌ی سگ‌های این محله هم خودشان برای خودشان غذا پیدا می‌کنند.

CamScanner

CamScanner

فروش شکلات

مخارج

یک کیلو شکلات گردویی مجانی که مامان اسکات الکساندر خیلی با عجله از در پشتی آمد و داد دستمان؛ چون دندان‌پزشک به اسکات گفته بود پنج تا دندان کرم‌خورده دارد.

یک دلار برای یک بسته روکش آلومینیومی تا برای فروش شکلات‌ها بسته‌بندی قشنگی درست کنیم.



CamScanner

CamScanner

روکش آلومینیومی را پس دادیم و پولمان را پس گرفتیم؛ دیگر به آن نیازی نداشتیم؛ چون مامان جرالدین آرتور بدو بدو از خانه بیرون آمد و فریاد زد، "از فردا رژیم جدیدی را شروع می‌کنم!" و شکلات‌های بسته‌بندی‌نشده‌ی ما را یک جا خرید.

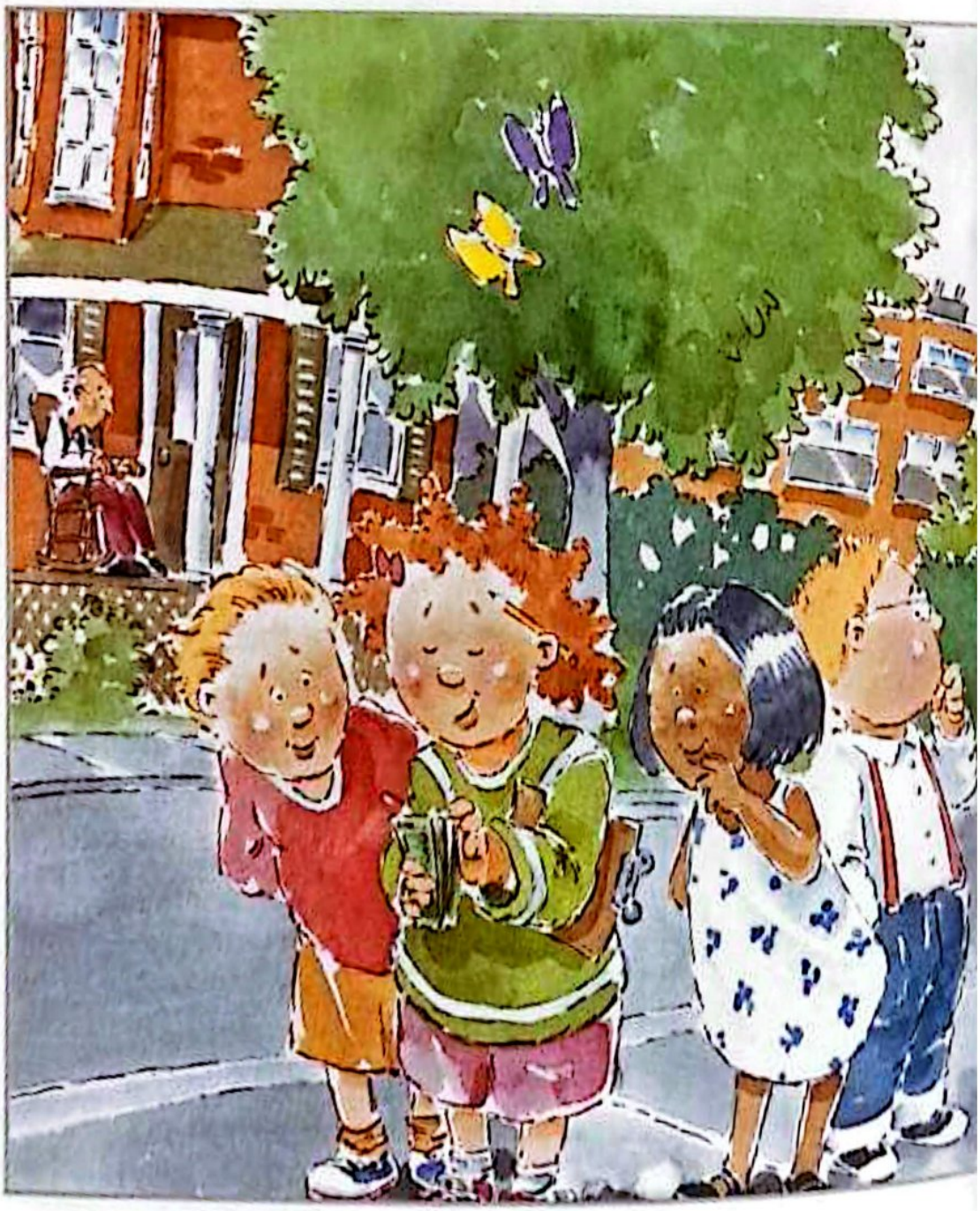


CamScanner

CamScanner

سود

سود ما از فروش شکلات هفت دلار و نیم بود. مامان جرالدین آرتور بعد از اولین گازی که به شکلات زد، این پول را به ما داد. داشتیم به موزه نزدیک‌تر می‌شدیم!



CamScanner

CamScanner

ماشین‌شویی
مخارج

سه جعبه پودر ماشین خالص و بدون آنزیم که مال صد سال پیش بود و از آقای اَبنر کارمودی، مسئول بازیافت مواد، مجانی گرفتیم. آقای کارمودی می‌خواست با قطعات بازیافتی برای خودش یک ماشین درست کند و قرار شد ما در آینده در ازای پودرها سه بار ماشین او را بشوییم.



CamScanner

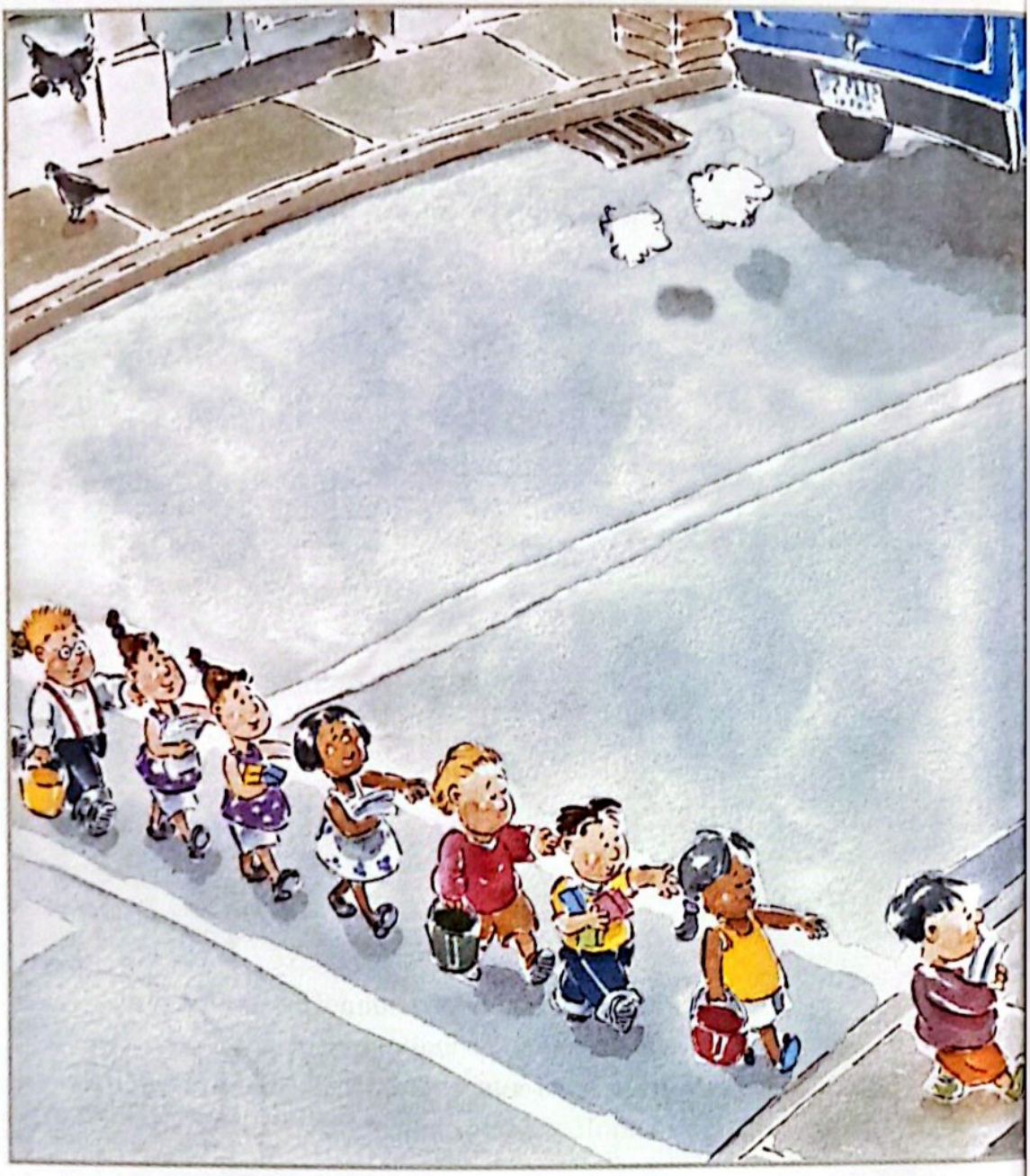
CamScanner



پنج دلار که به آقای ویلیام ویلیامز دادیم تا از محوطه‌ی خالی در ایستگاه پمپ بنزینش استفاده کنیم. او می‌خواهد بعد از رونق‌گرفتن کاروکاسبی‌اش یک پمپ دیگر توی این محوطه بگذارد.

اسفنج و لنگ و سطل را هم مامان‌باباها مجانی به ما دادند. البته بعد از اینکه قول دادیم حتماً آنها را برمی‌گردانیم. ما به‌خاطر آن‌همه هیجانی

CamScanner
CamScanner



که داشتیم فراموش کردیم مراقب وسایلمان باشیم و دراین‌میان هم یکی آنها را روی کولش گذاشت و در رفت. خریدن دوباره‌ی اسفنج و لنگ و سطل بیست دلار اضافه خرج روی دست ما گذاشت.
بااین‌حساب کل هزینه‌ها بیست و پنج دلار شد.

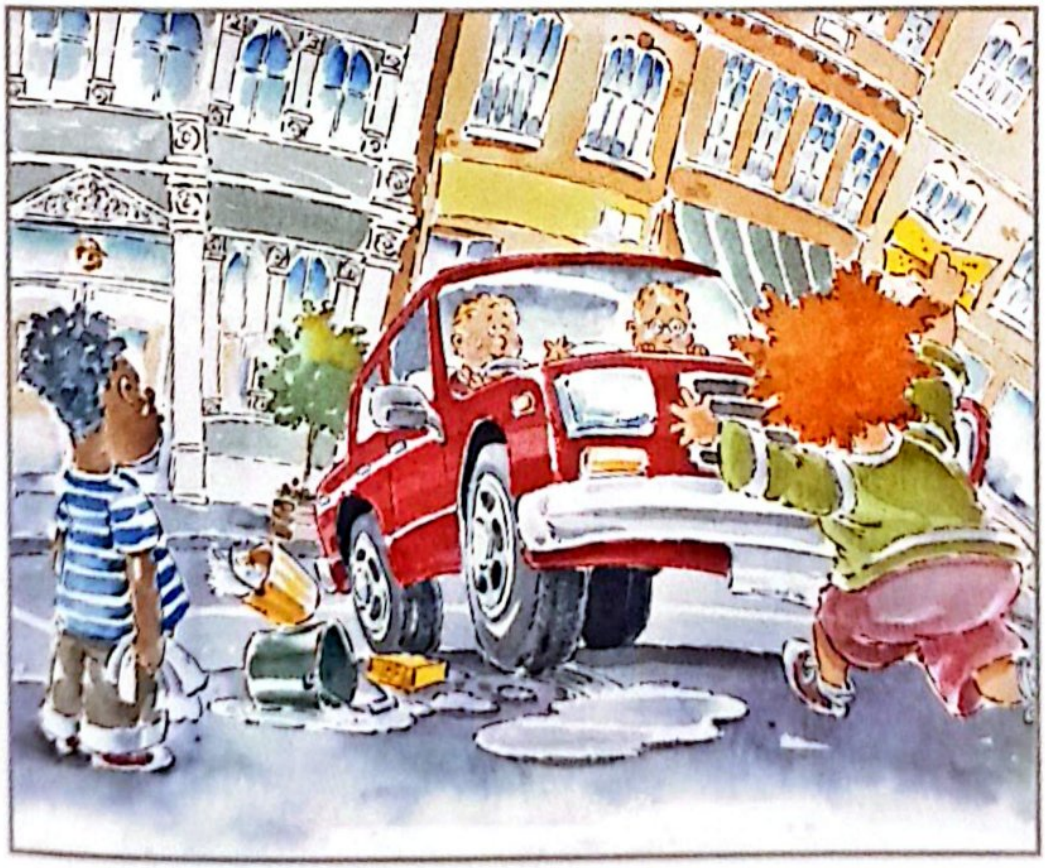
CamScanner

CamScanner

درآمد

چارلی هندن بازی‌باز وانمود می‌کرد می‌خواهد سطل آب را از شیشه‌ی باز ماشین اولین مشتری (آقای هارولد هوپ مدیر مدرسه) داخل ماشین بریزد. اما سطل یک‌جورهایی از دستش در رفت. این‌طوری شد که خانم پینکنی معلممان و آقای هوپ مجبور شدند برای آرامش اعصابشان بروند سر خیابان و یک فنجان قهوه بنوشند.

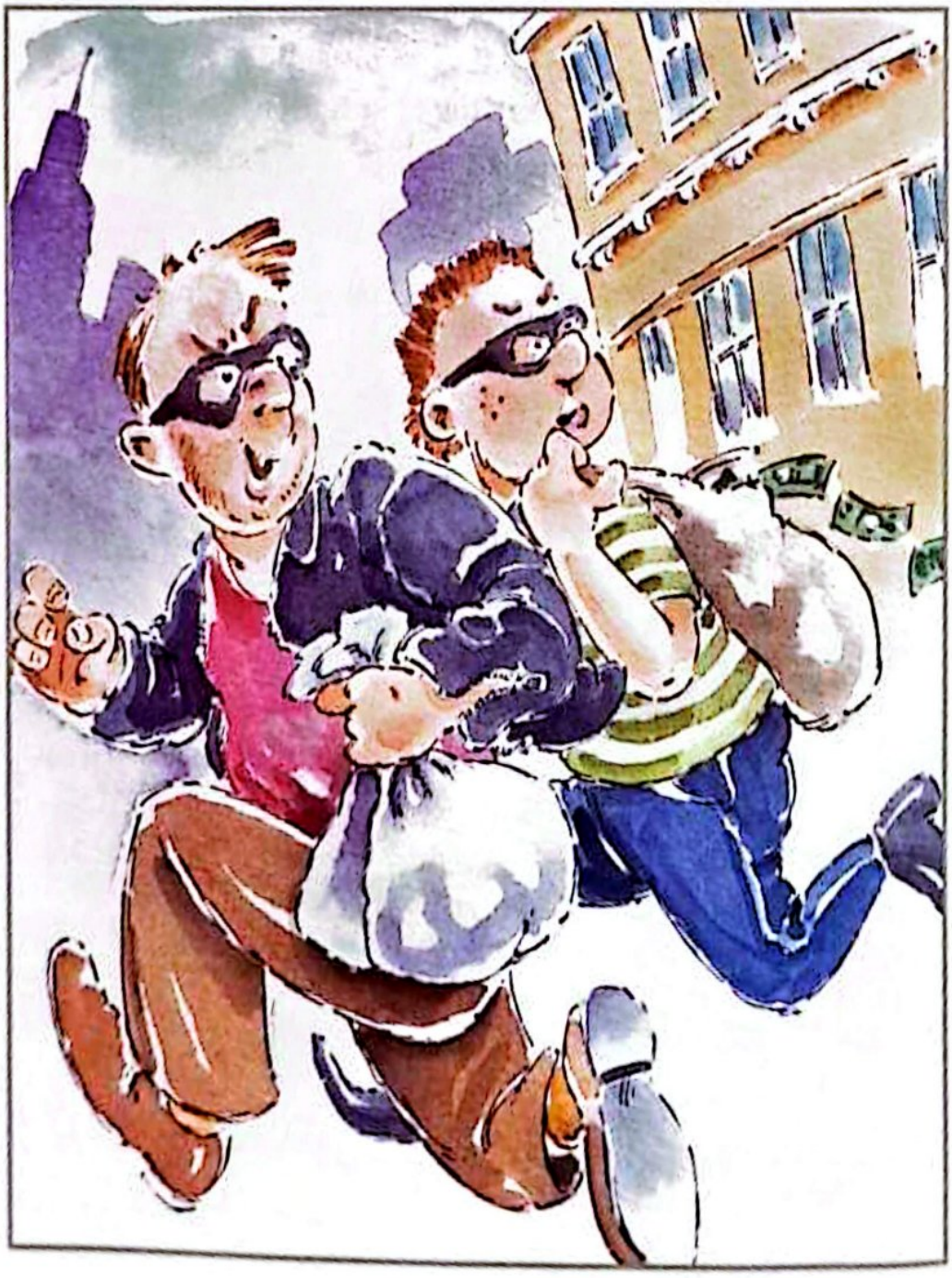
بااین حساب آنها آنجا نبودند و ندیدند چارلی چه‌کار کرد. او می‌خواست به سیسیل کوپرنشان بدهد باباش چه چیزهایی از رانندگی به او یاد داده، ناگهان ترمزدستیِ ماشین آقای هوپ را آزاد کرد و ماشین عقب‌عقب وارد خیابان شد و یک‌راست به‌طرف بانک رفت.



CamScanner

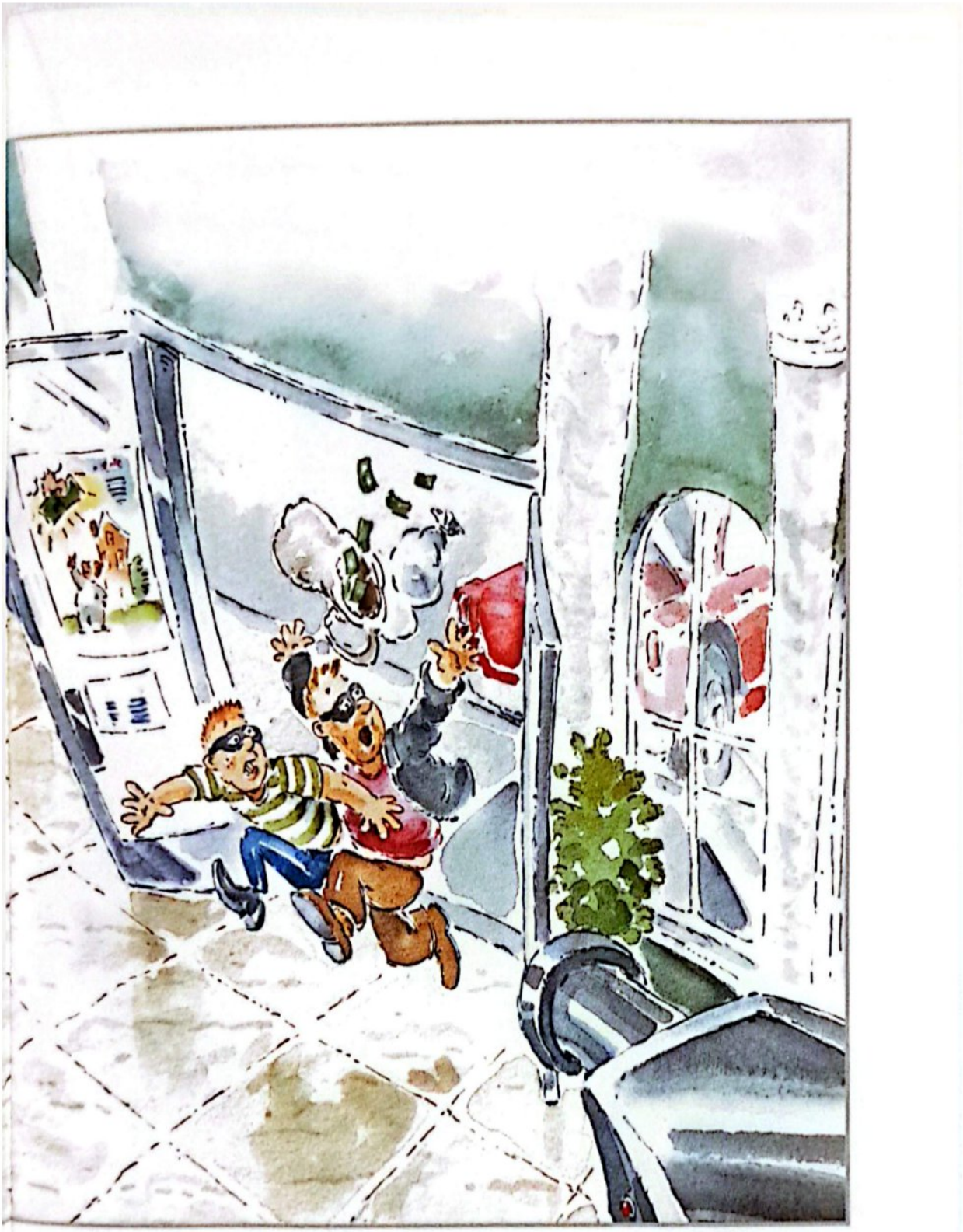
CamScanner

وقتی درِ بانک با شدت باز شد و دو مرد گونی به‌دوش از آن بیرون زدند، خانم پینکنی و آقای هوپ باز هم آنجا نبودند.



CamScanner

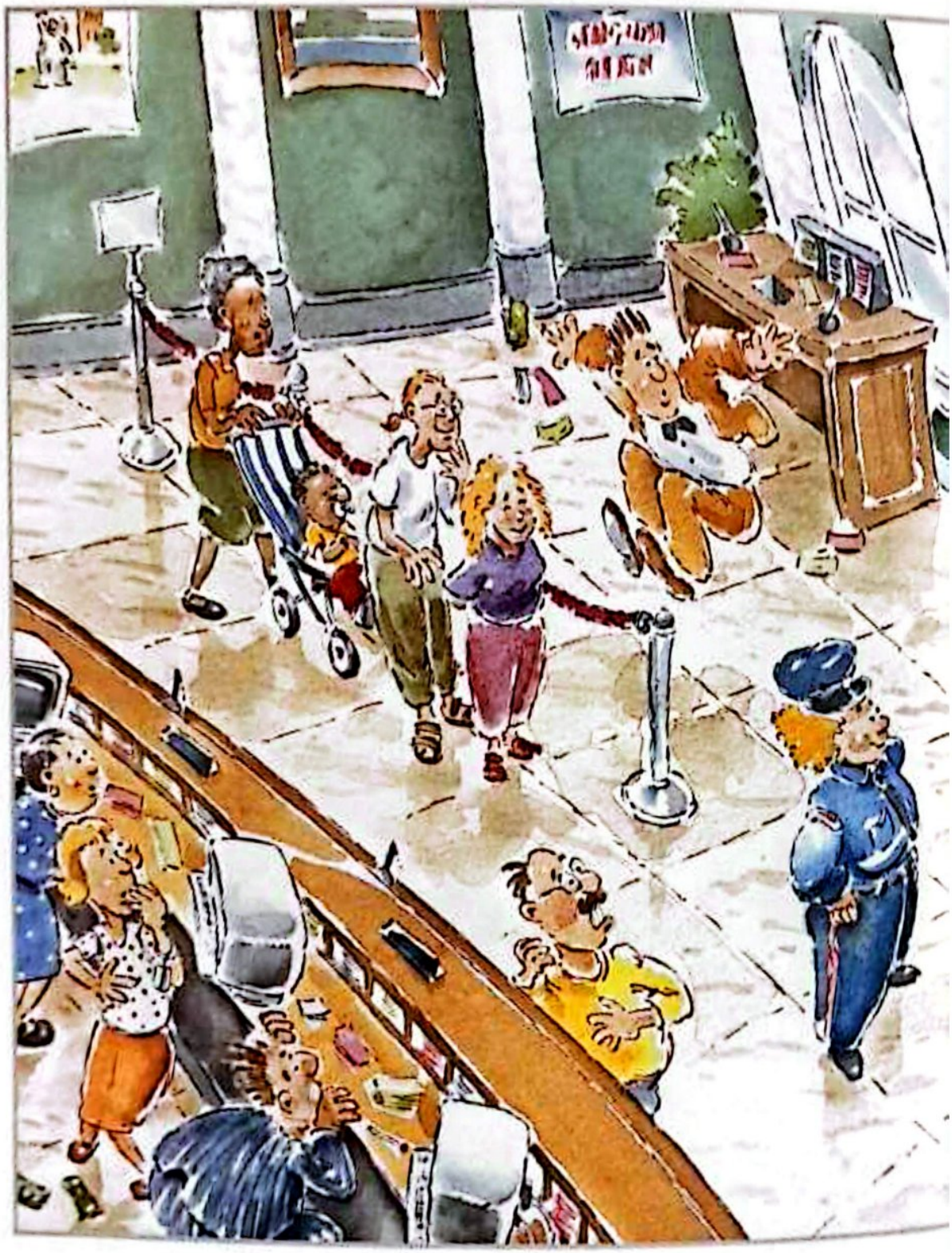
CamScanner



آن دو مرد تا دیدند ماشین آقای هوپ با سرعت به سمت آنها می‌آید،
همه‌چیز را زمین انداختند و پریدند توی بانک.

CamScanner

CamScanner



خانم هنریتا وینکر، نگهبان بانک، لبخندزنان دستگیرشان کرد.

CamScanner

CamScanner

سود



به‌این‌ترتیب یک هدیه‌ی هشت هزار و دویست دلاری به بچه‌های کلاس دوم تعلق گرفت و ازآنجایی‌که جدول بلند جلوی در بانک ناگهان ماشین آقای هوپ را بدون هیچ خسارتی متوقف کرد، سود کل از ماشین‌شویی هشت هزار و صد و هفتاد و پنج دلار شد.

CamScanner

CamScanner



سود کل تمام فعالیت‌ها

هشت هزار و دویست و پنج دلار و پنجاه سنت.

این مقدار خیلی بیشتر از چیزی بود که برای بازدیدمان از موزه نیاز داشتیم. اما رئیس پلیس گفت که دادن پول هدیه، ابد و یک روز طول می‌کشد. احتمالاً ما قبل از اینکه یک دلار از آن هدیه را ببینیم به کلاس سوم می‌رویم.

اما این باعث نشد بازدید ما به تأخیر بیفتد! والدین بچه‌های کلاس دوم جمع شدند و پول کافی برای این سفر را جمع کردند.

گفتند که آنها هم به استراحت و تفریح نیاز دارند.

حالا ما توی راهیم!

CamScanner

CamScanner